

استاد علی رافعی
dr_ali_rafei@yahoo.com

مقدمه



از آن جهت که وحدت امت اسلامی ریشه‌ای دینی دارد و امت اسلامی دارای هویتی دینی است، لازم است تا در ابتدا تعریفی از دین ارائه گردد. صاحب‌نظران و دین‌شناسان و جامعه‌شناسان تعاریف مختلفی را از دین بیان نموده‌اند، اما چون موضوع این مقاله بررسی دیدگاه‌های مولوی و علامه جعفری در این مقوله است؛ لذا تعریف دین را از منظر علامه جعفری بیان می‌داریم:

«دین عبارتست از اعتقاد به وجود خداوند یگانه و عالم و قادر و غنی و عادل مطلق و جامع همه اوصاف کمالیه که جهان هستی را بر مبنای حکمت و عدل آفریده و انسان را در میدان مسابقه برای وصول به کمال به حرکت درآورده است.» (۱)

علت بعثت تمام انبیاء الهی را می‌توان هدایت انسانها نام برد و حقیقت دین نیز چیزی جز این نیست که بشر را از غفلت؛ توجه به دنیا و زخارف آن برهاند و همه وجود آدمی متوجه حضرت حق گردد.

مولوی:

چیست دنیا از خدا غافل بدن

نی قماش و نقره و فرزند و زن (۲)

انبیاء برای تنظیم زندگی مادی و معنوی انسانها آمده‌اند و از همه مواهب زندگی مادی استفاده کردند، اما در عین حال از خدا غافل نشدند و از دنیا برای تصعید حیات معقول بهره‌برداری نمودند.

امت اسلام کیانند؟ علامه جعفری در این باره بیان می‌دارند: «امت اسلام، مردم جوامعی هستند که دین اسلام را به عنوان آئین و دین سعادت بخش در قلمرو مادی و معنوی پذیرفته‌اند.» (۳)

مبانی وحدت امت اسلامی از دیدگاه علامه جعفری

منشأ حقیقی وحدت امت اسلامی دین اسلام است که ریشه این منشأ در فطرت سلیم انسان است که خداوند

درآمدی بر مفهوم وحدت در تعالیم اسلامی با کبیر آراء علامه محمد تقی جعفری

آن را در فطرت همه انسانها به ودیعت نهاده است و اگر در طول تاریخ، در این دین، تحولاتی صورت گرفته است، فقط مربوط به فروع جزئی احکام بوده است که از تنوع موقعیتهای حیات انسانی در جوامع مختلف سرچشمه گرفته است و اصول و مبادی کلی که متن دین الهی را تشکیل می‌دهند، همواره در طول تاریخ متحد بوده‌اند که همه پیامبران الهی آن را به جامعه بشری تبلیغ نموده‌اند.

ارکان و اجزای اصلی دین فطرت که ملت اسلامی باید بر پایه آنها با همدیگر متحد باشند، عبارتند از:

۱. مسئله توحید که مشترک بین همه مذاهب اسلامی است، به معنای اعتقاد به یگانگی خداوند و شریکی برای او نپنداشتن و اعتقاد به صفات کمالی خداوند و سلب صفات تعلق از خداوند است.

۲. کتاب واحد (قرآن مجید) که حاوی توحید و انجام امور فقط برای رضای خداست.

۳. معاد که حیات انسان بدون وجود آن قابل تفسیر نخواهد بود.

۴. اصل نبوت و اعتقاد به پیامبر اکرم و انبیاء الهی پیشین که حقایق فوق حواس و عقل را به بشر تعلیم می‌دهند.

۵. عبادات مشترک مانند نماز و روزه و حج و...

برای مجذوب ساختن بشر به بارگاه ربوبی. ع انجام دادن کارهای نیک که ضروری‌ترین آنها کوشش برای برآوردن نیازهای مادی و معنوی معقول انسانهاست. برای اثبات این امر که انجام کارهای نیک نه تنها مشترک بین همه مذاهب اسلامی؛ بلکه مشترک بین همه ادیان الهی است، توجه به آیه ۷۳ سوره انبیاء لازم است:

و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوات و ایتاء الزکاة و کانوا لنا عابدین؛ ما انبیاء را پیشوایانی قرار دادیم که به دستورات ما مردم را هدایت کنند و وحی کردیم به ایشان افعال نیک را و به پا داشتن نماز و پرداخت زکات و برای ما عبادت کننده بودند.

از آیه فوق چنین استنباط می‌شود که یکی از امور وحی خداوند بر انبیاء، افعال نیک است که آن را به انبیاء امر می‌کند و آنان نیز امتهای خویش را به انجام کارهای نیک فرمان می‌دهند. بنابراین، آنچه در قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم به عنوان کار نیک مطرح شده است، بین همه مذاهب اسلامی پذیرفته شده است و در آن اختلافی وجود ندارد.

این موارد شش‌گانه، اصولی است که در آن هیچ یک از مذاهب اسلامی اختلاف ندارند و به عنوان اصول مشترک پذیرفته شده است، اما با وجود این مشترکات، اختلاف نظر پدیده‌ای ضروری در مسائل نظری است؛ زیرا اختلاف نظر در مسائل نظری در بین صاحب نظران یکی از بدیهی‌ترین پدیده‌های معرفت‌پویا است که انکار یا تردید در آن، یا ناشی از بی‌اطلاعی است و یا از ناتوانی در رویارویی کاری با مسائل نظری سرچشمه می‌گیرد.

این پدیده به قدری شایع است که نمی‌توان حتی دو متفکر صاحب نظر در یک رشته واحد را بیابید که آن دو در همه تعاریفات و مواد استدلال و روش، در همان رشته اتفاق نظر داشته باشند با این حال همواره تعدادی از اصول کلی در مسائل نظری چه در قلمرو علوم چه در فلسفه و اخلاقیات و حقوق و اقتصاد و سیاست و چه در هنر و ادبیات و غیر اینها، مورد اتفاق همه صاحب نظران قرار می‌گیرند. اگر این اختلاف نظرها در تفسیر و تطبیق آن اصول کلی، دور از غرض‌ورزیها و بازیگریهای تصنعی باشد، نه

اختلاف معقول
عبارت است از
اختلافی که ناشی از
چگونگی اطلاعات
مربوط به مسئله
و استعدادها؛
مخصوصاً
نبوغ و عموم
موضع‌گیریهای
طبیعی و قانونی
است که اشخاص
در ارتباط با حقایق
دارند، مانند:
اختلاف نظر در
دریافت واقعیات
عالم هستی از
دیدگاه علوم نظری
و فلسفه‌ها. این
همان اختلاف
معقول است که
نه تنها نباید مورد
تردید و انکار قرار
بگیرد؛ بلکه موجب
گسترش و عمق
بیشتر در معارف نیز
می‌گردد

تنها هیچ‌گونه ضرری بر اتفاق نظر در آن اصول کلی مشترک وارد نمی‌آورد؛ بلکه موجب دقت و گسترش بیشتر در معارف مربوط و برخورداری بهتر از آن اصول کلی می‌گردد. تاریخ اسلام در همه مسائل نظری، شاهد اختلاف آرا و عقاید بوده است و این اختلاف، تا آنجا که به اصول کلی مشترک، خللی وارد نیآورد، نه تنها رایج و مورد استقبال بوده است؛ بلکه به عنوان یک امر ضروری تلقی شده است. حتی در اصول کلی مشترک مثل: توحید، نبوت، رهبری بعد از پیامبر، معاد، صفات خداوندی و قرآن نیز مباحث نظری فراوان مطرح شده و نه تنها اغلب موجب آن نشده است که متفکران اسلامی یکدیگر را تکفیر کنند؛ بلکه عامل گسترش و عمق معارف حکمی و کلامی نیز گشته است. اما اختلاف نظر در فروع مورد اتفاق، مانند: نماز، روزه، حج، جهاد، ابواب گوناگون اقتصاد و کیفرها (حدود و دیات) و غیر آن که بسیار فراوان و رایج‌اند، بدیهی‌تر از آن است که نیازی به بحث و تحقیق داشته باشد، اما در هر حال، می‌توان اختلاف را به دو نوع تقسیم کرد:

الف) اختلاف معقول

اختلاف معقول عبارت است از اختلافی که ناشی از چگونگی اطلاعات مربوط به مسئله و استعدادها، مخصوصاً نبوغ و عموم موضع‌گیریهای طبیعی و قانونی است که اشخاص در ارتباط با حقایق دارند، مانند: اختلاف نظر در دریافت واقعیات عالم هستی از دیدگاه علوم نظری و فلسفه‌ها. این همان اختلاف معقول است که نه تنها نباید مورد تردید و انکار قرار بگیرد؛ بلکه موجب گسترش و عمق بیشتر در معارف نیز می‌گردد. روایت معروف «اختلاف امتی رحمة؛ اختلاف امت من رحمت است.» (۴) اشاره به همین اختلاف معقول می‌نماید. براساس همین نگرش بوده است که بیشتر دانشمندان اسلامی، چه در فقه و اصول و فهم احادیث؛ چه در فلسفه و کلام و ادبیات و یا سایر علوم، با کمال رضایت به بحث و کاوش و اظهارنظرهای مختلف می‌پرداختند

و هیچ‌یک دیگری را خارج از اسلام تلقی نمی‌کرد. با تامل و تفکر در مسائل مربوط به تاریخ اسلام، به این نتیجه خواهیم رسید که خواهیم دید که علمای فراوانی، شاگردان کسانی بوده‌اند که در مسائل نظری هم‌رأی آنان نبوده‌اند، و کتابهای یکدیگر را مورد شرح و تحقیق قرار می‌دادند. مثلاً شرح کتاب *تجربید الاعتقاد* تألیف خواجه نصیرالدین طوسی (یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه) توسط ملاعلی قوشچی (از علمای اهل سنت) انجام گرفته است و کتاب *المحججه البیضاء* ملامحسن فیض (از مشاهیر علمای شیعه) در شرح و تحقیق احیاء العلوم غزالی (که از معروف‌ترین علمای اهل سنت است) تألیف شده است. علامه جعفری نیز سالیان زیادی را در شرح افکار جلال‌الدین محمد مولوی سپری کرده است.

ب) اختلاف نامعقول

عبارت است از اختلافی که ناشی از عوامل غیرقانونی و انحرافی می‌باشد مانند: پیروی از هوی و هوس که از مهم‌ترین نمودهای آن، خودنمایی و شهرت‌پرستی است. در طول تاریخ، کسانی بوده‌اند که درصدد مطرح نمودن خودشان بوده‌اند و با تظاهراتی مثل آزاد فکری، آزادی اراده و آزادی بیان، اما در حقیقت با عشق به قدرت، درصدد دستیابی به شهرت بوده‌اند. عشقی که نهایت ناتوانی انسانی را اثبات می‌کند. همان‌گونه که در سازندگان و

اگر در طول تاریخ،
در این دین،
تحولاتی صورت
گرفته است، فقط
مربوط به فروع
جزئی احکام بوده
است که از تنوع
موقعیتهای حیات
انسانی در جوامع
مختلف سرچشمه
گرفته است و اصول
و مبادی کلی که
متن دین الهی را
تشکیل می‌دهند،
همواره در طول
تاریخ متحد بوده‌اند
که همه پیامبران
الهی آن را به
جامعه بشری تبلیغ
نموده‌اند

همان گونه که
توقع «وحدت
مطلق» میان
متفکران و مردم
جوامع اسلامی
(با وجود آن همه
عوامل اختلاف
معقول) غیر منطقی
است، توقع اینکه
وحدت مصلحتی
عارضی که بتواند
فرقه‌ها و مذاهب
اسلامی را از
هماهنگی و اتحاد
دائمی و معقول
برخوردار سازد،
انتظاری نابجا است

ترویج‌کنندگان مذاهب دروغین می‌بینیم، یکی از اساسی‌ترین عوامل، کسب قدرت در طول تاریخ؛ ایجاد اختلاف در عقیده یا عقاید مردم یک جامعه بوده است.

این جریان، نه تنها موجب پراکندگی افکار و عقاید و ایده‌آلهای متحده کننده یک جامعه می‌گردد؛ بلکه گاهی عامل شدیدترین خصومتها و تضادها در میان مردم یک یا چند جامعه می‌شود که در عمق، افکار و عقاید مشترک بسیاری با یکدیگر داشته‌اند؛ چرا که عقاید و آرمانها تفسیرکننده هدف و فلسفه حیات انسانهاست، سبک انگاشتن آنها یا به وجود آوردن اختلافهای نامعقول میان انسانها برای نیل به قدرت، یکی از ضد انسانی‌ترین روشهای قدرت‌طلبان محسوب می‌شود. از زمره دیگر انواع اختلافات نامعقول، آن است که ناشی از شطرنج‌بازیهای ذهنی در علوم نظری است که فقط برای ارضای حس تخیل و اعتلاطلبی در امور فکری محض برمی‌خیزد.

بدین ترتیب، با صراحت می‌توان گفت که اختلاف در مسیر رقابتهای سازنده، مطلوب‌ترین عامل پیشرفت معرفت و عمل است و بدون آن، هیچ‌گونه حرکت تکاملی در حوزه دو حقیقت مذکور (معرفت و عمل) امکان‌پذیر نخواهد بود. در دین اسلام، هرگز چنین دستوری وجود ندارد که همه مغزهای مسلمین، فعالیت یکنواخت داشته باشند و همه به نتایج واحد برسند. از طرف دیگر، اصرار شدید اسلام بر این است که بحث و کاوش و اجتهاد، باید دائمی و مستمر باشد. بدیهی است این قضیه دوم، بدون بروز اختلاف امکان‌پذیر نخواهد بود بنابراین، اختلاف‌نظرها به عنوان یک پدیده طبیعی که معلول پویایی معارف اسلامی است، پذیرفته شده است، اما این اختلاف باید در مسیر رقابتهای سازنده قرار گیرد، نه تضادهای ویران‌کننده. البته این تکاپوها و رقابتهای مثبت، از طرف قدرت‌پرستان مبدل به تضادهایی می‌گردد که عامل پیشرفت تکاملی را به عامل رکود و سقوط نابودکننده بدل می‌سازد.

اما اختلافهای نامعقول که برای به دست آوردن سلطه و قدرت به وجود می‌آیند، سطحی و زودگذر و غالباً تکراری است، مانند: کتابهایی که برای اختلاف افکندن بین شیعه و سنی در دوران ما نوشته می‌شوند. معمولاً این‌گونه آثار برای صاحب‌نظران و متفکران فقط اسباب تمسخر و تأسف خواهند بود و برای افکار ساده و بی‌اطلاع نیز اثری زودگذر و

فراموش‌شدنی به جا خواهند گذارد. از طرف دیگر، هر جا که آتشی از اختلاف برافروخته شده، هرچند نهالهایی چند از باغ خداوندی را سوزانده، اما روشنیهایی نیز برای متفکران نیز به وجود آورده که در نور آن، هم ابعاد مخفی و مزایای مکتب را روشن نموده، و هم نیات تفرقه‌افکن را واضح تر ساخته است؛ چرا که اگر یک قضیه از واقعیت صحیح برخوردار باشد، هر حمله‌ای که از طرف غرض‌ورزان صورت گیرد، سطوح و ابعاد و توانایی مقابله آن واقعیت را بالاتر می‌برد و روشن تر می‌سازد و این، عکس آن هدفی است که غرض‌ورزان تصور کرده‌اند.

انواع وحدت از دیدگاه علامه جعفری

متن مشترک ادیان توحیدی ابراهیمی، بر مبنای، «اعتقاد به وجود خداوند یگانه؛ مبدأ و مقصد حرکت انسان در وصول به کمال، قراردهنده عقل و وجدان در ذات انسانها و فرستنده پیامبران الهی برای ارشاد مردم» ایجاد شده است. عناصر شخصیت واحد جوامع اسلامی یا اجزای هویت واحد امت اسلامی در همین اعتقادات خلاصه می‌شود و با ورود اختلال در هر یک از این عناصر یا اجزاء، شخصیت یا هویت واحد به همان نسبت مختل می‌گردد. اما انواع وحدتی را که برای امت اسلامی متصور است، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. وحدت مطلق

وحدت مطلق، عبارت است از اتفاق نظر در همه عقاید و معارف و احکام اسلامی با همه اصول و فروع آنها. این وحدت با توجه به آزادی اندیشه و تعقل در خصوصیات و کیفیات و انتخاب دلایل در عناصر و اجزای اصلی عقاید و احکام دین اسلام، به قدری بعید است که می‌توان گفت: امری امکان‌ناپذیر است. مخصوصاً با در نظر گرفتن اختلاف متفکران در ذوق و اندیشه و کمی و بسیاری اطلاعات درباره منابع؛ همچنین اختلاف آنان در نبوغ و هوش و حافظه که بدون تردید در انتخاب و فهم قضایا و تنظیم استدلالها و غیر از آن موثر می‌باشند؛ وحدت مطلق و اتفاق آرا بین متفکران، غیرممکن خواهد بود. تا زمانی که این اختلاف همراه با اخلاص و با هدف حقیقت‌یابی و با اطلاع کافی و لازم از منابع و اصول مربوطه باشد، نه تنها ضرری بر وحدت امت



در طریق وصول
به وحدت معقول،
نخستین گام،
وسعت یافتن
دیدگاه متفکران و
شخصیتهای بزرگ
اسلامی است و
عامل اساسی این
توسعه دیدگاهها،
رهایی از چارچوب
تنگ و تاریک
تعصب غیر منطقی
می باشد

اسلامی وارد نمی آورد؛ بلکه پدیده‌ای است مطلوب
که برای پیشرفت معارف اسلامی ضروری است.

۳. وحدت معقول

با توجه به متن کلی دین (که قبلاً ذکر شد) و
با توجه به آزادی اندیشه و تعقل در خصوصیات
و کیفیات و انتخاب دلایل در عناصر (اجزای)
اصلی عقاید و احکام دین اسلام، وحدت مطلوب
در بین امت اسلامی، نوع «وحدت معقول» خواهد
بود. وحدت معقول را می توان چنین تعریف کرد:
قراردادن متن کلی دین اسلام برای اعتقاد همه
جوامع مسلمان و برکنار نمودن عقاید شخصی
نظری و فرهنگ محلی و خصوصیات آراء و نظریات
مربوط به هر یک از اجزای متن کلی دین که مربوط
به تعقل و اجتهاد گروهی یا شخصی است. تحقق
این نوع وحدت هیچ مانع شرعی و عقلی ندارد و
هر متفکر آگاه از منابع اولیه اسلام و طرز تفکر
ائم معصومین علیهم اسلام و صحابه عادل متقی
و تابعین حقیقی آنان، می داند که پیروی از متن
کلی دین، با تکاپو و اجتهاد برای فهم خصوصیات
و کیفیت انتخاب دلایل، امری است ضروری.
بدیهی است آن هماهنگی و اتحادی که منابع
اولیه اسلام (قرآن و سنت و عقل سلیم و اجماع) و

۲. وحدت مصلحتی عارضی

آن نوع اتفاق نظر را وحدت مصلحتی عارضی
می نامیم که از جبر عوامل خارج از حقیقت و متن
دین پیش می آید و در مواقعی لازم می آید که آن
عوامل، جوامع اسلامی را در خطر اختلال قرار
داده اند. معمولاً در هنگام بروز عوامل نابود کننده
و مخاطره آمیز، تضادها و اختلافات در میان فرقه‌ها
و مذاهب مختلف، نادیده گرفته می شوند و نوعی
اتحاد و هماهنگی میان آنان برقرار می شود؛ چون
این اتحاد و هماهنگی، معلول عوامل جبری خارج از
متن دین است. با از بین رفتن آن عوامل، این اتحاد
نیز منتفی می گردد و به تناسب، کاهش یا افزایش
نیروی آن عوامل، میزان اتحاد موقت و مصلحتی
نیز کاهش یا افزایش می یابد. همان گونه که توقع
«وحدت مطلق» میان متفکران و مردم جوامع
اسلامی (با وجود آن همه عوامل اختلاف معقول)
غیر منطقی است، توقع اینکه وحدت مصلحتی
عارضی که بتواند فرقه‌ها و مذاهب اسلامی را از
هماهنگی و اتحاد دائمی و معقول برخوردار سازد،

اگر ما پیروان
ادیان آسمانی،
بتوانیم در شخصیت
و دین فطری
الهی که به وسیله
حضرت ابراهیم
مطرح شده است،
تفاهم به وجود
بیابوریم؛ قطعاً جامع
مشترک آن ادیان
را مورد پذیرش قرار
داده‌ایم و می‌توانیم
همزیستی معقولی
داشته باشیم

شخصیتهای پیشتاز اسلامی (مثل آیت الله العظمی
حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، مرجع شیعیان
جهان و رهبر عالی مقام اهل سنت، شیخ محمد
شلتوت) در گذشته و حال به آن دعوت نموده‌اند،
نه وحدت مصلحتی عارضی است (که این نوع
وحدت را هیچ‌یک از فرقه‌ها و مذاهب اسلامی به
عنوان آرمان اعلاّی جوامع اسلامی نمی‌پذیرند) و نه
وحدت مطلق است (که عملی نیست)؛ بلکه از نظر
اینان و امثال اینان، براساس آنچه مطلوب جدی
منابع اولیه اسلامی بوده و هست، خواستار انطباق
حیات اجتماعی و دینی مردم همه جوامع اسلامی بر
متن کلی و مشترک دین اسلام هستند که می‌تواند
فراگیرنده همه فرقه‌ها و مذاهب معتقد به آن متن
کلی باشد و این، وحدت معقول است.

در طریق وصول به وحدت معقول، نخستین گام،
وسعت یافتن دیدگاه متفکران و شخصیتهای بزرگ
اسلامی است و عامل اساسی این توسعه دیدگاهها،
رهایی از چارچوب تنگ و تاریک تعصب غیرمنطقی
می‌باشد. اسلام، به جهت عظمت و تنوع ابعاد
نامحدود خود، توانسته است همان‌گونه که محمدبن
طرخان فارابی را در دامن خود بپروراند، ابن سینا و
ابن رشد و ابن مسکویه و ابوریحان بیرونی و حسن
بن هیثم و جلال‌الدین محمد مولوی و میرداماد
و صدرالمتألهین و صدها امثال اینان را با آراء و
عقاید مختلف در جهان‌شناسی و الهیات و حقایق
مذهبی پرورش بدهد. از طرف دیگر، صدها فقیه و
اصولی در دو فرقه بزرگ اسلامی (تشیع و تسنن)
در هزاران مسئله شرعی بحث و اجتهاد داشته‌اند،
گاه با یکدیگر موافق و گاه مخالف یکدیگر بوده‌اند،
اما هیچ‌گونه تزاخم و تضاد ویرانگر در میان نبوده
است، همان‌گونه که در کتاب مقالات الاسلامیین و
اختلاف المصلین تألیف شیخ اهل السنه و الجماعه
ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری آمده است که
مذاهب گوناگون شیعه، معتزله، عامه، بکریه، کلییه
و سایر مذاهب که شاید از صد مذهب تجاوز نماید،
وجود داشته‌اند، اما این اختلافات به جز در مواردی
اندک که اصل ضروری اسلام را منکر شده‌اند،
خللی بر اسلامی بودن آنان وارد نیاورده است. نکته
مهمی که در این باره باید در نظر گرفت، این است
که قسمت شدن دو مذهب شیعه و سنی به دهها
فرقه و گروه، معنایش این نیست که اسلام واقعا به
دهها مذهب تقسیم شده است؛ زیرا اگر عقیده هر
صاحب‌نظری را در تاریخ معارف اسلامی، به معنای

یک مذهب مخصوص تعبیر کنیم، باید بپذیریم
که اسلام به هزاران مذهب تقسیم شده است! از
طرف دیگر، هیچ متفکر اسلامی تاکنون هیچ‌یک از
دانشمندان و صاحب‌نظران دیگر را تکفیر نکرده است.
البته همواره بحث و مناقشه و نقد و بررسی بین آنان
رواج داشته است و هم‌اکنون نیز تکاپوهای علمی و
فلسفی و فقهی و اصولی و ادبی و غیره در حوزه‌های
کشورهای اسلامی با کمال جدیت در جریان است
و اگر قدم مثبتی در راه پیشرفت معرفت اسلامی در
یکی از کشورهای اسلامی برداشته شود، دیگران نیز
از آن سود می‌جویند. *تفسیرالمیزان* مرحوم علامه
طباطبایی، در کشورهای مصر و سوریه و لبنان و ...
مورد استفاده قرار می‌گیرد و تفسیر سید قطب، در
ایران به فارسی ترجمه می‌شود.

پس از تبیین و تقسیم‌بندی وحدت از دیدگاه
علامه جعفری، می‌توانیم آیات مربوط به وحدت
اسلامی را بهتر بررسی و درک نمائیم.

برای نمونه به بیان و توضیح دو آیه بسنده می‌کنیم؛
زیرا مبنای وحدت امت اسلامی و پرهیز از هرگونه
جدائی و تفرقه، کلام خداوند است که می‌فرماید:
«**واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا**» (۵)
می‌دانیم امر حق، دلیل بر وجوب و نهی او دلیل
حرمت و در بعضی موارد دلالت بر کراهت دارد. در
این آیه، امر خدا بر چنگ زدن به ریسمان خداست
و نهی او از تفرقه است؛ یعنی، حول محور حق جمع
شدن واجب و مسیر تفرقه را پیمودن، حرام است و
آمدن «لاتفرقوا» پس از «واعتصموا» برای تکمیل
و تشریح و تأکید مسئله وحدت امت اسلامی است.
ادامه آیه چنین است: «**واذکروا نعمت الله علیکم
اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم
بنعمته اخواناً**؛ شما بر اثر اندیشه‌ها و برداشتهای
گوناگون و تربیتهای و فرهنگهای مختلف با یکدیگر
به جنگ و نزاع پرداختید و دشمن یکدیگر شدید
بیائید اندیشه‌ها را الهی کنید از برداشتهای گوناگون
پرهیزید در مکتب خدا تربیت شوید و فرهنگ الهی
اساس زندگی شما شود تا با یکدیگر برادر شوید و
از نعمت الفت و محبتی که خداوند بر دل‌های شما
حاکم کرد یاد کنید؛ در حالی که می‌دانید.» «**و
کنتم علی شفاخرفه من النار فانذکم منها**؛
در پرتگاه آتش بودید و خداوند شما را به سوی
خویش فراخواند و از هلاکت نجاتتان داد.» آری
این وحدت و برادری از آیات و نشانه‌های خداوند
است. «**کذلک یبین الله لکم آیاته**؛ و اگر داعیه

هدایت دارید به اسم هدایت‌شدگان، خود را هدایت شده و دیگران را گمراه ندانید و وحدت و برادری را مبنای حیات اجتماعی خود قرار دهید.» «**لعلکم تهتدون**»

امیرمؤمنان علی(ع) طی نامه‌ای به امام حسن(ع) وصیت می‌فرماید: **والاعتصام بحبله وای سبب اوثق من سبب بینک و بین الله ان انت اخذت به**: فرزندم، به ریسمان خدا چنگ بزن و کدامین «رابطه و علتی» مطمئن‌تر از رابطه بین تو و بین خداست؛ اگر به آن چنگ بزنی،(۶)

مفسران در تفسیر کلمه «حبل الله» مطالبی را گفته‌اند، از آن جمله: وسایلی که خداوند برای هدایت خلق فراهم کرده است؛ آیات آفاقی و انفسی؛ احکام؛ رسولان؛ پیامبر(ص)؛ ائمه علیهم السلام؛ انزال کتب؛ قرآن، عبادات و ... اگرچه می‌دانیم همه این موارد از آن جهت که ما را به خداوند رهنمون می‌سازند، حبل الله هستند، اما در معنی حبل الله نیز اختلاف کرده‌اند، اما آیات دیگری از قرآن مجید، این اختلاف را حل نموده و آن را اعتصام به خود مطرح می‌نماید که می‌توان به آیه ۱۰۱ سوره آل عمران استناد نمود:

«وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ و هر کس به خدا چنگ زند، محققاً او به راه راست هدایت شده است.» در این آیه، هدایت به راه مستقیم فقط در اعتصام به خدا صورت می‌پذیرد و از چگونگی محقق شدن این اعتصام، سوالی نخواهد بود. مولوی جواب این سوال را داده است:

چيست حبل الله، رها کردن هوا

کاین هوی شد صرصری مرعاد را (۷)

کسی می‌تواند اعتصام به حق پیدا کند و به حبل متین الهی چنگ بزند که از هوی و هوسها، خودخواهیها و منیتهای رها شده باشد و همه وجودش برای حق و در جذبۀ الهی باشد و از خود و برای خود چیزی نخواهد. این هوی و هوسهای بشری همچون تندبادی که قوم عاد را نابود کرد، باعث هلاکت بشر می‌شود و باعث تفرقه و عدم اتحاد امت اسلام می‌باشد.

بزرگان عالم اسلام در مسئله وحدت امت اسلامی مطلب را فراتر از این برده‌اند و وحدت بین ادیان الهی را مطرح نموده‌اند که علامه جعفری نیز از این دسته دانشمندان می‌باشند.

در سال ۱۳۶۳ در جلسه‌ای که در انجمن اسلامی حکمت و فلسفه تهران با شرکت آقایان پروفسور

وان اس و پروفسور هانس کونگ و آقای واندرانت و پروفسور دایبر با عده‌ای از دانشمندان صاحب‌نظر اسلامی تشکیل شد، استاد علامه جعفری نیز شرکت داشتند و قرار بر این بود که حقایق و اصول مشترک اسلام و مسیحیت و همچنین سعادت از دیدگاه دو مذهب مورد بحث قرار بگیرد. استاد، تحقیق در جامع مشترک هر سه دین یعنی اسلام، یهودیت، مسیحیت، که ابراهیمی بودن آنهاست را انتخاب نمودند و برای اولین بار این موضوع را با دانشمندان آلمانی و ایرانی در میان نهادند.



استاد فرمودند: «اگر ما پیروان ادیان آسمانی، بتوانیم در شخصیت و دین فطری الهی که به وسیله حضرت ابراهیم مطرح شده است، تفاهم به وجود بیاوریم؛ قطعاً جامع مشترک آن ادیان را مورد پذیرش قرار داده‌ایم و می‌توانیم همزیستی معقولی داشته باشیم.»

بعد از آن، سه شخصیت به نامهای آقای مارکونوی و آقای آنتونیو (این دو نفر کشیش از ایتالیا بودند) دو عضو مجمع اجیدیو و آقای آنجلو میکله پیه مونتسه (رایزن فرهنگی ایتالیا در ایران) و بعدها آقای گالیندوپل از سازمان ملل متحد، شعبه حقوق بشر و استفن پال مارکس از سازمان ملل حقوق بشر نیز، این طرح علامه جعفری را پذیرفتند. البته باید بدانیم این نوع نگرش علامه جعفری نگرشی کاملاً قرآنی و منطبق با وحی الهی است و با بررسی آیاتی که

اسلام، به جهت عظمت و تنوع ابعاد نامحدود خود، توانسته است همان‌گونه که محمد بن طرخان فارابی را در دامن خود بپروراند، ابن سینا و ابن رشد و ابن مسکویه و ابوریحان بیرونی و حسن بن هیشم و جلال‌الدین محمد مولوی و میرداماد و صدر المتألهین و صدها امثال اینان را با آراء و عقاید مختلف در جهان‌شناسی و الهیات و حقایق مذهبی پرورش بدهد. از طرف دیگر، صدها فقیه و اصولی در دو فرقه بزرگ اسلامی (تشیخ و تسنن) در هزاران مسئله شرعی بحث و اجتهاد داشته‌اند، گاه با یکدیگر موافق و گاه مخالف یکدیگر بوده‌اند، اما هیچ‌گونه نزاحم و تضاد ویرانگر در میان نبوده است

برای همزیستی
معقول مذهبی
باید متن کلی
دین ابراهیم را که
گرایش صحیح به
خداست بپذیریم و
در برابر او تسلیم
باشیم

درباره حضرت ابراهیم (ع) در قرآن آمده است به این حقیقت خواهیم رسید که پدر و اسوه همه پیامبران بعد از حضرت ابراهیم (ع) تا خود پیامبر اکرم (ص) حضرت ابراهیم (ع) می باشد.

علت الگو بودن حضرت ابراهیم برای همه انبیاء بعد از خود، صفات باعظمتی است که این پیامبر الهی در عمل داشته است که او را به عنوان انسانی الهی مطرح کرده است که مدارج رشد و کمال را پیموده است و عقاید و اعمال او به صورت قانون، حقوق و اخلاق مشترک در کتب مقدس ادیان آسمانی یعنی قرآن، انجیل و تورات بیان شده است و همین اصول، اصول مشترک اسلام، مسیحیت و یهود است.

در قرآن مجید ۴۴ صفت برای حضرت ابراهیم بیان شده است که چند صفت مشترک بین همه ادیان الهی، اشاره می نمائیم.

۱. صفت راستگوئی و راست کرداری

« واذکر فی الكتاب ابراهیم انه کان صدیقاً نبیاً» (۸)

۲. ما باید در این دنیا، آماده آزمایش الهی باشیم. « واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین؛ (زمانی که (یا بدان جهت که) پروردگار ابراهیم، او را با کلماتی آزمایش فرمود و ابراهیم از عهده همه آن آزمایشها برآمد، خداوند فرمود: من تو را برای مردم امام قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: آیا از نسل من هم از این امامت برخوردار می شوند، خداوند فرمود: پیمان من (امامت) به ستمکاران نمی رسد.» (۹)

در این آیه مبارکه نیز یک صفت اعلای انسان الهی و تکاپو و تحمل بسیار شدید در آزمایشها به ابراهیم اثبات شده است.

۳. خیرخواهی درباره مردم.

۴. همواره در تنظیم اقتصاد جامعه باید بکوشیم که این دو مورد در آیه ۱۲۶ سوره بقره چنین آمده است:

« واذقال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً وارزق اهله من الثمرات من آمن منهم باللّه و الیوم الاخر قال و من کفر فامتعه قليلاً ثم اضطره الی عذاب النار و بنس المصیر؛

بدان جهت که ابراهیم گفت: ای پروردگار من، این شهر را دارای امن قرار بده و اهل آن را از کسانی که به خدا و روز معاد ایمان آورده اند، از میوهها روزی فرما. خداوند فرمود و هر کس کفر بورزد، او را اندکی (از این دنیا) برخوردار می سازم و سپس او را به ورود بر عذاب آتش مضطر می نمایم، عذاب آتش پایان بدی است.»

در این آیه، خیرخواهی ابراهیم (ع) درباره مردم مکه تذکر داده شده است که ابراهیم (ع) در حال نیایش، آسایش مردم را از جهت مواد معیشت (و دیگر پدیده های مهم) از خداوند متعال مسئلت می نماید.

۵. برای همزیستی معقول مذهبی باید متن کلی دین ابراهیم را که گرایش صحیح به خداست بپذیریم و در برابر او تسلیم باشیم.

« اذقال ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین؛ برگزیدگی ابراهیم (ع) در این دنیا و قرار گرفتن او در گروه های صالحان در آخرت) (برای این بود که خدا به او فرمود: اسلام بیاور، او گفت: من اسلام آوردم به خداوند پرورنده عالمیان.» (۱۰) پذیرش اسلام: در قرآن مجید، اسلام به دو معنی آمده است: معنای یکم دین الهی عام که به همه



پیامبران الهی برای ارشاد انسانها وحی شده و همان است که پس از نوح(ع) به وسیله حضرت ابراهیم خلیل الرحمن به همه انسانها به طور عموم ابلاغ شده است. این متن کلی نه قابل نسخ بوده است و نه مخصوص به جامعه و دورانی خاص و در موارد متعددی از قرآن، خداوند پیامبر اسلام خاتم الانبیاء (ص) را تابع همین دین معرفی فرموده است. معنای دوم دین خاص اسلام که همان متن دین ابراهیم(ع) است، با مقداری احکام و تکالیف فطری که از دستبرد دگرگونیها در امان مانده است. در صورتی که در دیگر ادیان، هم از نظر عقاید و هم از نظر احکام تغییرات و دگرگونیهایی به وجود آمده است. (۱۱)

عمر دین ابراهیم حنیف (فطری و بی افراط و تفریط و رستگار) است که بر پایه توصیه و گریز از شرک می باشد. (۱۲)

«و قالوا کونوا هودا اونصاری تهنتدوا قل بل ملة ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین؛ اهل کتاب به مردم گفتند: یهود و نصاری باشید (یهود گفت: به دین یهود بگروید و نصاری گفتند: به دین مسیحیت بگروید) تا هدایت شوید و ای پیامبر تو بگو: بلکه همه باید به ملت ابراهیم بگروند که (او حنیف بود دین و ملت او فطری و بی افراط و تفریط است) و ابراهیم از مشرکین نبوده است.»

متن حقیقی دین الهی، همان است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را از طرف خداوند سبحان به همه مردم در همه دورانها تبلیغ فرموده است. در این آیه شریفه خداوند سبحان با الزام نمودن یهود و نصاری به رجوع به دین ابراهیم که متن حقیقی دین الهی است، آنان را به وحدت دعوت می نماید و مسئله توحید حقیقی را در رأس این عوامل وحدت قرار می دهد و می فرماید:

« و ما کان من المشرکین؛ و ابراهیم از مشرکان نبوده است.»

در آیه ای دیگر این اساسی ترین عامل وحدت را برای ادیان سه گانه اسلام و یهودیت و مسیحیت بیان می فرماید:

« قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الالعبد الا الله ولا نِشکر به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون؛ بگو ای اهل کتاب، بیابید کلمه ای را که میان ما و شما مشترک است، بپذیریم: نپرستیم جز خدا را و

هیچ چیزی را برای او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را اربابی جز خدا (در برابر خدا) اتخاذ نکنیم، اگر از این دعوت رویگردان شوند، به آنان بگو! شاهد باشید که ما مسلمانان هستیم.» (۱۳)

این کلمه مشترک که یکتاپرستی حقیقی و نفی هرگونه شرک است، اساس و هدف اصلی دین ابراهیم است و از دیدگاه قرآن، این کلمه مشترک، تمامی انسانهایی که ادعای گرایش به مبدأ و معاد دارند و به یک کتاب الهی تکیه می کنند، می تواند متحد بسازد. در آیه ای دیگر چنین آمده است:

« ان الذین آمنوا والذین هادوا و النصارى و الصابئین من امن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛ قطعاً کسانی که ایمان آورده اند و آنان که به دین یهودیت گرویده اند و مسیحیان و صابئیان، کسانی هستند که ایمان به خدا و روز معاد بیاورند و عمل صالح انجام بدهند. برای آنان در نزد پروردگارشان، پاداش مقرر شده و برای آنان ترس و اندوهی نیست.» (۱۴)

در این آیه، خداوند سبحان ارزش حقیقی عناوین مذهبی را که مردم به خود نسبت می دهند، بیان می فرماید که آنان که خود را مؤمنین می نامند و کسانی که خود را منتسب به یهودیت می دارند و مردمی که می گویند: ما نصاری هستیم و آن عده که می گویند: ما صابئیی هستیم، ارزش این ادعاها زمانی واقعیت پیدا خواهد کرد یا به عبارت دیگر موقعی این انسانها با این دعاوی موفق به رشد و نجات خواهند بود که واقعا به خدا و آخرت ایمان بیاورند و عمل صالح انجام بدهند و مسلم است که بشر در تشخیص عمل صالح که مبتنی بر مصالح واقعی و اجتناب از زشتیها باشد، نیاز شدید به وحی از طرف خداوند علیم و حکیم دارد که پیامبران آن مصالح و مفاسد را با استناد به وحی تبلیغ نمایند. این اعتقاد سه گانه چنانکه در گذشته گفتیم، متن اصلی دین حضرت ابراهیم علیه السلام است که همه ادیان سه گانه اسلام و مسیحیت و یهود آن را پذیرفته اند. آیات فوق، ملاک دین گرایی را پذیرش دین مستقیم ابراهیم قرار می دهد و متن کلی آن چنین است: الف) عبادت خدای یگانه؛ ب) شریک قرار ندادن برای خدا؛ ج) اجتناب جدی از سلطه پرستی انسانها؛ د) ایمان به خدا؛ هـ) ایمان به روز قیامت؛ و ب) جا آوردن اعمال صالح.

« قولوا انا بالله و ما انزل الینا و ما انزل

علت الگو بودن حضرت ابراهیم برای همه انبیاء بعد از خود، صفات با عظمتی است که این پیامبر الهی در عمل داشته است که او را به عنوان انسانی الهی مطرح کرده است که مدارج رشد و کمال را پیموده است و عقاید و اعمال او به صورت قانون، حقوق و اخلاق مشترک در کتب مقدس ادیان آسمانی یعنی قرآن، انجیل و تورات بیان شده است و همین اصول، اصول مشترک اسلام، مسیحیت و یهود است





وحدت مطلق
و اتفاق آرا بین
متفکران، غیر ممکن
خواهد بود. تا زمانی
که این اختلاف
همراه با اخلاص و با
هدف حقیقت یابی
و با اطلاع کافی
و لازم از منابع و
اصول مربوطه باشد،
نه تنها ضرری بر
وحدت امت اسلامی
وارد نمی آورد؛ بلکه
پدیده‌ای است
مطلوب که برای
پیشرفت معارف
اسلامی ضروری
است

و او شنوا و دانا است. (ایمان به خدا و به آنچه بر مسلمین و ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و اسباط و موسی و عیسی و دیگر پیامبران نازل شده است.) فطرت و رنگرزی اصلی است که خداوند در نهاد بندگانش به امانت نهاده است و کیست نیکوتر از خدا در ساختن چنین فطرت و رنگرزی و ما او را می‌پرستیم. به آنان بگو: آیا شما درباره‌ی الله با ما به احتجاج می‌پردازید، در صورتی که الله پروردگار ما و پروردگار شماست و برای ماست اعمالی که انجام می‌دهیم و برای شماست اعمالی که انجام می‌دهید و ما به خداوند متعال اخلاص می‌ورزیم. یا شما می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط یهودی یا نصرانی بودند. به آنان بگو آیا شما داناترید یا خدا و کیست ستمکارتر از کسی که مخفی بدارد در نزد خود شهادتی از خدا را و خداوند از عملی که انجام می‌دهید غافل نیست.»

۱. آیه‌های فوق با صراحت کامل پیروی مسلمانان را از دین ابراهیم و دیگر پیامبران عظیم‌النشان که خداوند همان دین ابراهیم(ع) را بر آنان نازل کرده بود، تذکر می‌دهد.

۲. با کمال صراحت این حقیقت بیان شده است که مسلمانان هیچ فرقی میان پیامبران الهی نمی‌گذارند و دین ابراهیم، مطابق همان فطرت و رنگ‌آمیزی اصلی نهاد آدمی است که خداوند متعال در انسانها به وجود آورده است.

الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لانفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون. فان آمنوا بمثل ما امنتهم به فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم. صبغہ الله و من احسن من الله صبغہ و نحن له عابدون. قل اتحاجوننا فی الله و هو ربنا و ربکم ولنا اعمالنا و لکم اعمالکم و نحن له مخلصون. ام تقولون ان ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط كانوا هودا او نصاری قل انتم اعلم ام الله و من اظلم ممن کتم شهاده عنده من الله و ما الله بغافل عما تعملون؛ شما ای مسلمانان، بگویید: ما ایمان آوردیم به خدا و به آنچه بر ما نازل شده است و به آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (دوازده نفر از اولاد حضرت یعقوب علیه‌السلام) و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است و ما میان هیچ یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و ما برای خدا اسلام آوردیم. اگر آنان به مثل آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، قطعاً هدایت می‌شوند و اگر رویگردان شوند، جز این نیست که دچار اختلاف (و مشقت) خواهند بود و خداوند تو را در برابر آنان کفایت خواهد کرد

۳. در آیه های فوق این مسئله مهم گوشزد شده است که عناوین رسمی که یهود و نصاری خود را به آن منتسب می دارند، نمی توانند پیامبران الهی را هم مانند ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط هم مکتب خود معرفی نمایند و مثلاً بگویند: حضرت ابراهیم و اسماعیل یهودی یا نصرانی بودند. در جای دیگر از قرآن مجید همین مطلب تأکید شده است. بر این اساس، باید همه پیامبران الهی را که از طرف خدا برای ارشاد مردم آمده اند، بپذیریم.

«یا اهل الكتاب لم تحاجون فی ابراهیم و ما انزلت التورات و الانجیل الامن بعده افلاتعقلون؛ ای اهل کتاب، چرا در باره ابراهیم احتجاج می کنید، در حالی که تورات و انجیل نازل نشده اند مگر بعد از ابراهیم، آیا تعقل نمی کنید.» (۱۶)

یعنی مبنای دو عنوان یهود و نصرانی، دو کتاب (تورات و انجیل) است و این دو کتاب بعد از ابراهیم نازل شده اند. اما چیزی که از این آیه و آیات دیگر که ذکر گردید به خوبی روشن می شود که دو اهل کتاب (یهود و نصاری) حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان یک پیامبر عظیم الشان الهی پذیرفته اند و حتی خود را متکی و مومن به دین ابراهیم می دانستند.

در دو آیه دیگر در سوره آل عمران می گوید:

« ما کان ابراهیم یهودیا و لانصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین. ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین امنوا و الله ولی المومنین؛ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه او حنیف (دارای دین مستقیم و مسلم) بوده و از گروه مشرکان نبوده است. قطعاً شایسته ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی می کنند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و خداوند ولی مردم با ایمان است.» (۱۷)

در دو آیه فوق بار دیگر این قضیه را که ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه او را پیامبر حنیف و مسلم (به معنای عام که در گذشته آن را توضیح دادیم) گوشزد می کند تا اهل کتاب را وادار به تکاپو و پیگیری دین ابراهیم نماید که مورد قبول آنان است. آیه دوم می گوید: بدیهی است که با احتجاج و ادعاها نمی توان خود را ابراهیمی حقیقی معرفی نمود، باید کسی ادعای ابراهیمی بودن را نماید که واقعا از آن حضرت پیروی می نماید. با بررسی این

موضوع، به این نتیجه خواهیم رسید که پیامبر اسلام و مومنان، پیروان حقیقی حضرت ابراهیم می باشند. «حنیف و مسلم» (۱۷)

بنابراین، ملاک ابراهیمی بودن، پیروی خالصانه و صادقانه از حضرت ابراهیم است که همانا شرک نورزیدن به خداوند می باشد که اصل همه ادیان الهی است. پس اگر همه ادیان الهی حول محور توحید جمع شوند و از شرک پرهیز نمایند و اعمال نیک انجام دهند که از طریق وحی به آنها بیان شده که مطابق فطرت الهی و سلیم بشری است و نیز معاد را باور داشته باشند، می توان بر اساس این سه محور وحدت بین ادیان و پیروان آنان را به وجود آورد.

از این رو، اسلامی که پیام آور وحدت بین همه ادیان الهی است، تفرقه بین مذاهب اسلامی را هرگز پذیرا نیست.

پی نوشتها

۱. تکاپوی اندیشه ها، ص ۲۹۰.
۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۲۲ - ب ۳۰.
۳. تکاپوی اندیشه ها، ص ۲۹۱.
۴. نامه ۳۱ - ترجمه گویا، شرح نهج البلاغه، جعفر امامی، محمدرضا آشتیانی، زیر نظر آیتا... مکارم، ج ۳.
۵. مثنوی معنوی، دفتر ششم، صفحه ۴۰۳، ص ۲۵.
۶. مریم، ۴۱.
۷. بقره، ۱۲۴.
۸. بقره، ۱۳۱.
۹. تکاپوی اندیشه ها، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.
۱۰. بقره، ۱۳۵.
۱۱. آل عمران ۶۴.
۱۲. بقره، ۶۲.
۱۳. بقره، ۱۳۶ تا ۱۴۰.
۱۴. آل عمران، ۶۵.
۱۵. آل عمران، ۶۷.
۱۶. تکاپوی اندیشه، ص ۲۱۸ تا ۲۲۰.
۱۷. مثنوی معنوی، دفتر ۱، ص ۱۸، س ۱۲.

فهرست منابع و ماخذ

۱. نهج البلاغه (ترجمه و شرح)، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی.
۲. رافعی، علی، تکاپوی اندیشه ها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۳. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، محمد رضانی، چاپخانه خاور، ۱۳۱۹ ه.ق.

مسلمانان هیچ فرقی میان پیامبران الهی نمی گذارند و دین ابراهیم، مطابق همان فطرت و رنگ آمیزی اصلی نهاد آدمی است که خداوند متعال در انسانها به وجود آورده است